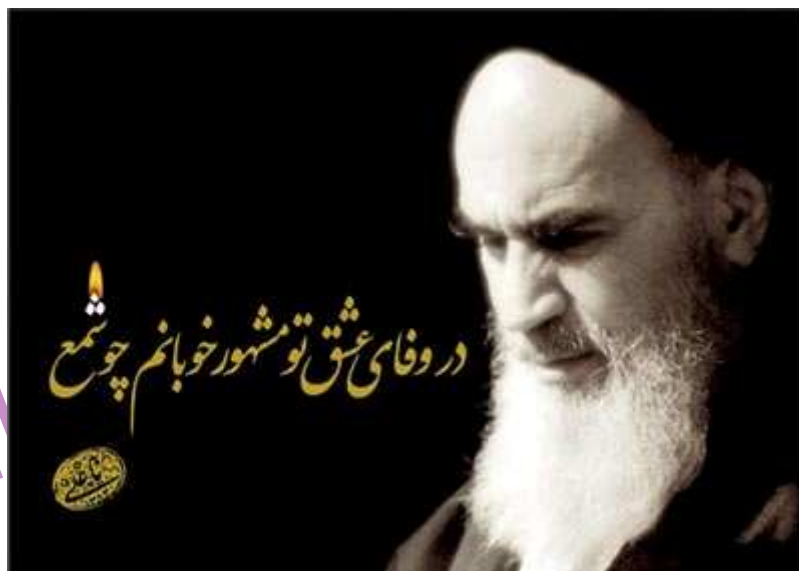


نگاهی به دیدگاه‌های سیاسی امام خمینی (ره)



اشاره:

فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی ایران، با فلسفه سیاسی امام (س) پیوندی ناگسستنی دارد؛

چرا که اصول و آئین سیاسی اش بر آر و اندیشه های امام مبتنی است. قوام این نظام

سیاسی به دوام اندیشه های سیاسی امام بازمی گردد. اینکه گفته می شود، این انقلاب، بی

نام خمینی در هیچ کجای جهان شناخته شده نمی باشد (۱)، به این دلیل است که محتوای

این انقلاب، اندیشه های اصیل و محکم امام است. بدین جهت، هرگاه محصول بنیادین این

انقلاب (که به رهبری امام خمینی (س) به پیروزی رسیده است؛ یعنی جمهوری اسلامی، از

خصوصیات و ویژگیهای اصلی و ماهیتی اش جدا گردد، در آن صورت، انقلاب از محتوای

ذاتی و اساسی اش تهی شده است. برای اینکه معیار درست و واقعی داشته باشیم و از

طریق آن، به سنجش و تطبیق بپردازیم، صحیح ترین راه و منطقی ترین روش، بازخوانی و

تدوین دقیق اندیشه های امام از بدو تا ختم است. در یک نگاه کلی، اصول و آئین زیر، (۲)

نماد اساسی فلسفه سیاسی امام است؛ که به نحوی محتوای بنیادین انقلاب اسلامی و

چارچوب عملی سیستم سیاسی - جمهوری اسلامی نیز به شمار می رود:

۱- حاکمیت قوانین الهی؛

۲- حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و نقش بنیادین آنان در تمام امور کشور (از رهبری

تا دهداری)؛

۳- رهبری فقیه عادل و عالم؛

۴- اصل خدمت نه ریاست و سلطه؛

۵- ابتدا و اتکای نظام سیاسی اسلامی به رأی مردم؛

۶- لغو هرگونه امتیاز، انحصار و اشراف؛

- ۷- نفی هرگونه استبداد، زور و دیکتاتوری؛
- ۸- آزادی به عالی ترین و طبیعی ترین شکل؛
- ۹- منع هرگونه شخصیت محوری و بت سازی؛
- ۱۰- رعایت حقوق همه مردم؛
- ۱۱- نظارت مردم در تمام مراحل سیاسی و حضور واقعی مردم در تمام صحنه ها؛
- ۱۲- تأکید بر اصل انتخاب و میزان بودن رأی مردم؛
- ۱۳- عدالت اجتماعی؛
- ۱۴- نفی و مقابله هرگونه سلطه طلبی و سلطه پذیری در بعد خارجی و داخلی؛
- ۱۵- مبارزه با ظلم و ستم و استکبار؛
- ۱۶- تأکید برشناختن و شناساندن اسلام ناب محمدی (ص) و رد هرگونه تحجر، مقدس مآبی و نفی اسلام آمریکایی؛
- ۱۷- وحدت میان همه نسلها و قشرها و فرق؛ خصوصاً دو مرکز مهم دانشگاه و حوزه.

بدین لحاظ، فراموش نکردن و زیر پانگذاشتن اندیشه های مترقی، نجات بخش و معزانه امام خمینی(س) یکی از شرایط مهم حفظ نظام سیاسی مستقر و پاسبانی از محتوای واقعی و حقیقی آن است. بازخوانی و قرائت همراه با تانی اندیشه های سیاسی امام، که در طول اقامتشان در فرانسه مطرح شده است، از اولویت بیشتری برخوردار است. به دلایل مختلف، تبیین نظریات ایشان در این دوره، مهم است؛ اول اینکه، اصلی ترین آرای سیاسی و غایت اصلی فلسفه سیاسی اش در این دوره مطرح و در دوره های بعد تکمیل شده است. دوم آنکه، این دوره از اندیشه های امام دو خصوصیت منحصر به فرد دارد؛ یکی، ارائه دلایل سیاسی برای نفی رژیم سلطنتی و دیکتاتوری؛ دوم، بیان آرا و نظریات سیاسی برای استقرار نظام سیاسی اسلامی و ترسیم سلوک و غایت آن. سوم اینکه، اندیشه های امام را قبل از استقرار حکومت جدید و کسب قدرت سیاسی می نمایاند و لذا به خوبی نشان می دهد که امام به عنوان رهبر مردم ایران، چه اهداف و غایاتی برای استقرار یک نظام سیاسی جدید و انحلال رژیم استبدادی شاه دارد. چهارم اینکه، امام در این دوره چهار ماهه (۱۴ مهر ۵۷ تا ۱۱ بهمن ۵۷) (۳) برخلاف دوره های قبل و بعد از آن، مورد پرسش

خبرنگاران مختلف جهان واقع شدند و به مهمترین سوالات سیاسی و حساس ترین مفاهیم

سیاسی پاسخ دادند. (۱۱۳ مصاحبه مطبوعاتی، به جز پیامهای مکتوب و سخنرانیها) (۴)

نگارنده این مقاله، عزم آن دارد تا خلاصه و فشرده اندیشه های امام در این دوره پرتهاپ

و بحرانی را مورد بررسی قرار دهد. برای رعایت دقت و تأمل لازم و تدوین صحیح و

عملی، تمام آرا و نظریات امام اعم از مصاحبه ها، اعلامیه ها، پیامها، سخنرانیها و نیز اغلب

حوادث و تحلیلهای این ایام را مطالعه و فیش برداری نموده و در نهایت آن را در ۱۰ فصل

تدوین کرده است و اینک خلاصه آن را به صورت زیر ارائه می نماید. (۵)

مهمترین مفاهیم و مسائلی که امام در پاریس مطرح نمودند، شامل موارد زیر است: (۶)

۱- نقد و نفی نظام سلطنتی ؛

۲- قرائت و تفسیر امام از اسلام به عنوان دین دنیا و آخرت ؛

۳- ابعاد نهضت اسلامی ایران ؛

۴- غایات و خواسته های انقلاب اسلامی ؛

۵- ماهیت و خصوصیات حکومت اسلامی ؛

۶- حق حاکمیت مردم ؛

۷- آزادی ؛

۸- نقش امام و روحانیون در حکومت اسلامی .

در اینجا به موارد مذکور می پردازیم .

اول - نقد و نفی نظام سلطنتی : هر چند امام، برچیده شدن ((نظام شاهنشاهی)) و

((سلطنتی)) را در دوران حضور خود در نجف و قبل از آن در ایران، مطرح نموده و بر آن

تأکید می کردند؛ ولی در این ایام بیشتر و قاطعتر بر آن پای می فشارند. اگر در سال ۴۹

صلاح می دیدند تا جمله نفی سلطنت را از پیام خود به حجاج بیت الله الحرام حذف بکنند،

(۷) اینک در اوج مبارزه، بر نظریه سیاسی اش به عنوان آئین مبارزه تأکید می کنند. نه تنها

بر نفی رژیم سلطنتی تأکید می کنند؛ بلکه به نقد دیدگاهی می پردازند که به انحای مختلف

فقهی یا سیاسی معتقد به حفظ سلطنت و رعایت قانون اساسی و اجرای مشروطیت هستند

:

«موافقت با نظام شاهنشاهی چه به صراحت و چه به وسیله طرحی که لازمه اش بقای آن

است، خیانت به اسلام و قرآن کریم و مسلمین و ایران است و هر کس با هر اسم با آن موافقت نشان دهد مطرود و اجتناب از آن لازم است.)) (۸)

لذا در پاسخ به نامه آیت الله مرعشی با صراحت می نویسند: ((ما همه موظف هستیم که از پا ننشینیم تا سقوط سلسله بی حیثیت پهلوی.)) (۹)

استدلال امام این است که سلطنت، مساوی ((استبداد و قلدری)) است و لذا حکومتی عادلانه نیست: ((اصل سلطنت هم از اول یک چیز سهل بود. از اول معنا نداشته است... سلطنت

مساوی با استبداد و قلدری و دیکتاتوری است.)) (۱۰) از نظر امام، رژیم سلطنت، هم در

اساس با فلسفه سیاسی اسلام در تضاد است و هم از حیث عملکرد و رفتارها مخالف آئین انسانی و سیاست است. لذا می گویند:

((اگر کسی در این مطلب (۱۱) موافقت با ما نکند، این سوء نیت دارد. یا آدم نفهمی است،

جاهلی است... کدام ملت می تواند این مطلب را قبول بکند؟ خیر، ایشان (۱۲) باید بروند، این سلسله باید منقرض بشود.)) (۱۳)

امام در پاسخ به سوال روزنامه الهدف لبنان و رادیوی اتریش مبنی بر اینکه رژیم شاه

تصمیم دارد قانون اساسی را با شریعت اسلام متناسب و تعدیل کند، بنیادی‌ترین نظریه اش را در مورد اصل سلطنت مطرح می‌سازد: ((اینها دروغ است. اگر راست می‌گویند؛ اول چیزی که در قانون اساسی مخالف با اسلام است، سلطنت شاه و اصل رژیم سلطنتی است.)) (۱۴) پس در نگاه امام، رژیم اصلاح و متناسب با شریعت نخواهد شد، مگر آنکه سلطنت و پادشاهی از سیستم سیاسی حذف گردد.

یکی دیگر از دلایل اصلی مخالفت امام با اصل سلطنت و نظام سلطانی و شاهی، این است که این نوع نظام سیاسی به ((آرای ملت)) اتکا ندارد: ((من مخالف اصل سلطنت و رژیم شاهنشاهی ایران هستم به دلیل اینکه اساسا سلطنت نوع حکومتی است که متکی به آرای ملت نیست.)) (۱۵) در فلسفه سیاسی امام، حکومتی که رأی مردم و حق انتخاب آنان را نادیده بگیرد، حکومت نامشروع است و حکومت محمدرضا پهلوی چنین حکومتی بود. امام خواستار حکومتی بود که در سایه آن، مولفه های اصلی و اساسی فلسفه سیاسی اش تجلی یابد:

((خاندان پهلوی... که با دیکتاتوری بر ایران حکومت می‌کنند... هرگونه فریاد آزادی خواهی

و اعتراض به دیکتاتوری را با سرنیزه خاموش کرده اند... آزادی به تمام معنا از مردم سلب شده است. هیچ گاه مردم حق انتخاب نداشته اند... گویندگان و نویسندگان یا کشته شده اند و یا زندانی هستند و یا ممنوع از گفتن و نوشتن. مطبوعات را از نوشتن حقایق محروم کرده اند و در یک کلمه تمامی مبانی بنیادی و دموکراسی را نابود کرده اند... ما که خواستار حکومت اسلامی هستیم، در سایه آن، به همه این جنایتها و خیانتها پایان داده می شود.)) (۱۶) با این تلقی، امام با قاطعیت می گویند: ((رژیم سلطنتی... خلاف حقوق بشر است... رژیم سلطنتی فاسد است همه اش)). (۱۷)

از نظر امام، سلطنت پدیده ای ((مزخرف)) است؛ چرا که در آن ((یک آدم، سلطان بر یک مردم)) است که هیچ اختیاری ندارند؛ (۱۸) به همین جهت ((ملت ایران)) با آن مخالف است؛ ((زیرا رژیمی است تحمیلی که هرگز متکی به آرای ملت نبوده... و خود را موظف به تأمین هدفها و خواسته های مردم نمی داند)) (۱۹) و در نگاه امام، چنین حکومتی اولاً؛ طاغوتی است و ثانیاً؛ اطاعت از آن، حرام است. (۲۰) اندیشه جایگزین امام این است که ((باید اختیار دست مردم باشد.))؛ (۲۱) لذا ((هر اجتماعی، حق اولی اش این است که خودش انتخاب بکند

یک چیزی را که راجع به مقدرات مملکت خودش است.)) (۲۲) امام معتقد است با روی کار

آمدن رضاخان رژیم پهلوی ((سه اصل اسلامی در امر حکومت)) را پایمال نمود: ((اول;

لزوم عدالت در حاکم اسلامی و دوم; اصل آزادی مسلمین در رأی به حاکم و تعیین

سرنوشت خود و سوم; اصل استقلال کشور اسلامی از دخالت اجانب و تسلط آنها به

مقدرات مسلمین.)) (۲۳)

نکته اساسی این است که امام، اندیشه سیاسی اش را در فضایی مصلحتی مطرح نمی

کردند تا از آن بهره برداری سیاسی بکنند. یکی از خصوصیات مهم امام، این بود که هرگز

در چنگ رویدادها نبودند; بلکه رویدادها در مهار او بود. از این رو، وقتی به قدرت هم می

رسند (یعنی مردم می خواهند تا ایشان محور نظام باشند)، باز هم با همان شدت و علاقه

می گویند: ((هرگز اجازه ندهید که عده ای معذور چون گذشته تلخ استبداد بر شما حکومت

کنند، اصل دموکراسی اسلامی [را] فراموش نکنید.)) (۲۴) چرا که از مولفه های بنیادین

فلسفه سیاسی امام این است که حکومت با زور و سرنیزه ممکن نیست; ((فتح قلوب)) مهم

است. (۲۵)

دوم - قرائت و تفسیر امام از اسلام: از اسلام (= قرآن و سنت) قرائت ها و تفاسیر گوناگونی شده و می شود. قرائت امام از اسلام، قرائتی ویژه و مبتنی بر دو متغیر زمان و مکان است؛ به طوری که در میان علما و دانشمندان و فقها، همانند کمی دارد و اغلب نیز بی مانند است. در دوره مبارزه برای استقرار یک نظام اسلامی، تفسیر امام از اسلام، دو ویژگی منحصر به فرد دارد: یکی مقابله جدی با تحجر و کژاندیشی و عقل ستیزی؛ دوم، تبیین دین اسلام به عنوان مکتبی جامع و دارای مبانی حکومتی و سیاسی است که محصول مهم هر دو ویژگی، یک چیز باارزش و به شدت مورد نیاز جوامع مسلمین بود؛ یعنی تلفیق دین و سیاست، و این، کار کوچکی نبود. (۲۶) در عصری که تبلیغ این بود که ((هدف اساس مذهب، جلوگیری از کشتار اغنیا به دست تهیدستان و فقر است)) و ((مردم جهان سوم برای مبارزه با امپریالیسم غرب، باید دین خود را کنار بگذارند.)) (۲۷) و دین را ((افیون اجتماع)) تاویل کردند و نیز در دوره ای که غربیها به دلایل عملکرد خشن و غیرعقلانی اصحاب کلیسا، تن به لیبرالیسم و سکولاریسم داده بودند و در درون حوزه های علمیه و جامعه مسلمین، کسی برای احیا و استقرار حکومت اسلامی پیشقدم نمی شد

و ترجیح می داد تا این درآموزه های فردی خلاصه شود؛ امام، یک تنه به میدان نظر و عمل آمدند و فهم و آموزه های مترقی و عزیزانه خود را از دین اسلام، ارائه کردند. آموزه هایی که بی آن، امکان تئوری پردازی سیاسی وجود نداشت. درک و فهم امام از دین، در عمیق ترین توصیف این است که اولاً؛ ((عزیزانه)) (۲۸) است و ثانیاً؛ ((ذلت ستیز)) است. به اوج سخن امام در رابطه با اسلام و نجات آن از دامن ذلتها و خواریها و انحطاطات توجه کنید :

((این معنا را که کسی بگوید اسلام به زندگی چه کار دارد، این جنگ با اسلام است. این نشناختن اسلام است. اسلام به سیاست چه کار دارد؟! این جنگ با اسلام است.)) (۲۹)

در حقیقت، امام با این بیان، جنگ دوگانه ای را آغاز کرده و آن را تا استقرار نظام اسلامی و حتی تا پایان عمرش (۱۴ خرداد ۶۸) ادامه دادند: یکی؛ جنگ با حکومت طاغوتی و غیرالهی و غیرمردمی. دوم؛ جنگ با کسانی که به قول امام با ادعای دین به سیاست کاری ندارد، جنگ با اسلام را شروع کرده بودند.

امام اعتقاد داشتند که ((اسلام تز دارد، برنامه دارد... برای حکومت اسلامی دستور دارد،

برای تشکیلاتش دستور دارد... برای تحرک جامعه دستور دارد (30) ((.امام با صراحت می گویند : ((این غفلت کردن از اسلام بود که اسلام را به یک ورق شناخته بودند... این دو طائفه (۳۱) اسلام را به تمام معنا نشناختند که اسلام چی است. اسلام, نه دعوتش به خصوص معنویات است و نه دعوتش, به خصوص مادیات است; هر دو را دارد. یعنی اسلام و قرآن کریم آمده است که انسان را به همه ابعادی که انسان دارد, بسازند او را, تربیت کنند او را.)) (۳۲) به همین دلیل نوید می دهد: ((آن رژیم می دهد که ما می خواهیم تاسیس کنیم, یک همچو رژیم است)) (۳۳) یعنی: ((اسلام, اسلامی است که در آن ((دموکراسی مندرج است و مردم آزادند)) (۳۴) و لذا ((والله اسلام, تمامش سیاست است)), از شعارهای محوری امام می شود :

((والله اسلام, تمامش سیاست است, اسلام را بد معرفی کرده اند, سیاست مدن از اسلام سرچشمه می گیرد. من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم و تسبیح دست بگیرم, من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه اوقات برای خودم سلطانی باشم و به امور دیگر, کاری نداشته باشم.... (۳۵) دعا و زیارت یک باب از ابواب

اسلام است؛ لکن سیاست دارد اسلام، اداره مملکتی دارد اسلام... (۳۶) مسجد مرکز سیاست

اسلام بوده است... (۳۷) (اسلام دین سیاست است قبل از این که این معنویات باشد.) (۳۸)

یکی دیگر از مبانی اسلامی امام، این است که خاستگاه اسلام را ((ضعفا)) و پابرهنه ها و

محرومین می داند که هم بر تمام اغنیا برتری دارند و هم به لحاظ کیفی بر آنها امتیاز :

((اسلام از توی ضعفها پیدا شده است. از اغنیا که پیدا نشده است. از این گداهای مدینه و

مکه اسلام پیدا شده. از این بیچاره ها و ضعیفها اسلام، پیدا شده است.)) (۳۹) جنگ فقر و

غنا یکی از اصول سیاسی امام است که در اواخر عمرشان مطرح ساختند. امام همواره

تاکید داشتند که حکومت برای محرومان است و لذا همواره از مسوولان نظام می خواستند

که پیوند خود را با ملت و ضعفها و محرومان قوی تر کنند؛ چرا که در نگاه ایشان هر گاه :

((قوه علما از قوه ملت جدا شد، دیگر نمی توانند یک کاری انجام بدهند.)) (۴۰) بدین لحاظ،

اسلام امام، اسلام ((آزادی و استقلال است.)) (۴۱) اسلام او ((دینی است که همه کس به

حقوق خودش می رسد و مراعات همه حقوق را می کند.)) (۴۲) لذا به صراحت اعلان می

کند: ((با اسلام می توانید آزاد باشید. قرآن شما را آزاد قرار داده است.)) (۴۳)

قرائت دینی امام، اثرات فراوانی داشت و باعث تحول عمیق در جهان اسلام و حوزه های علوم دینی شد؛ به طوری که هم بنیاد یک رژیم غیرالهی و غیرمردمی را ویران ساخت و هم بنیان یک نظام سیاسی جدید را استوار نمود. و این، کم تحولی نبود. یعنی اندیشه سیاسی ای که، برای اولین بار در حوزه اسلامی تبدیل به آئین مبارزه و استقرار نظام حکومتی شد و دوام و بقای آن نیز منوط به حفظ هم نظام و هم آرای امام گردید .

سوم -ابعاد نهضت اسلامی ایران : امام بر آن بودند که اولاً؛ این انقلاب مردمی است و به ((همه ملت)) مربوط است و ثانیاً؛ ((دست غیب الهی)) آن را به پیروزی رسانید. مطابق این دیدگاه، امام هیچ گاه مصادره به مطلوب نمی کردند و انقلاب را به یک گروه خاص حتی روحانیان اختصاص نمی دادند و آن را نه در وجه مبارزه تا پیروزی و نه در وجه حکومت و مسوولیت، در انحصار هیچ صنف و گروه و قشری در نمی آوردند؛ زیرا امام از اعماق درونش بر این باور بود که: ((همه ابعاد این قیام، همه قشرها را گرفته است. اختصاص به یک دسته ای... ندارد... این یک دست غیب الهی است [که] مردم را با هم مجتمع کرده

است.)) (۴۴)

امام ((همه اقشار)) را مبدع این قیام می دانستند و لذا، می گفتند؛ هر کس مدعی شود این

انقلاب مال من است، ((غلط)) می گوید:

((این نهضت... از متن ملت جوشیده و بیرون آمده، نمی تواند کسی بگوید که مال من است.

هیچ کس حق ندارد، غلط است که بگوید که مال این است. مال این. هیچ دستی نمی تواند

این جور یک ملتی را تغییر دهد. خداست که این کار - کرده... هیچ نمی شود گفت

روحانیون این کار را کرده اند، نمی شود گفت مردم بازار این کار[را انجام داده اند]خیر،

دست خداست و از متن ملت جوشیده است.)) (۴۵)

احتجاج امام این است که می گفتند)) : الان از علمای ما چقدر حبس اند. از علماء، از

روشنفکرها، از دکتورها، مهندسین، از محصلین، از بازاریها، همه طبقات الان در حبس اند.))؛

یعنی اینکه این واقعیت، نشان می دهد که همه گروهها و طبقات در این انقلاب سهیم بودند

و هستند. و لذا این تلقی امام با اندیشه کسانی که می خواهند ثابت کنند انقلاب را یک قشر،

یک گروه یا یک نسل انجام داده است، در تضاد و تباین است .

چهارم - غایات و خواسته های انقلاب اسلامی : امام دو روز پس از ورود به پاریس،

خواسته های مقدماتی ملت را در پیامش به طلاب، دانشجویان و دانشآموزان سراسر

کشور این گونه بر می شمارد: ((رسیدن به سعادت))، ((آزادی))، ((استقلال))، ((حکومت

عدل اسلامی))، ((عدالت حقیقی)) و ((برخورداری از نعمت های الهی)) (۴۶) در پیامی دیگر،

امام این گونه تأکید می کنند: در این نهضت مقدس، تشکیل حکومت اسلامی سرلوحه

اهداف آن است و ضمانت از آزادی و استقلال از ثمرات آن (۴۷) در حقیقت، امام بر

شعار عمومی و اساسی مردم صحه گذاشتند که فریاد بر می آوردند: استقلال، آزادی،

جمهوری اسلامی.

زمانی که رژیم در سراشیبی سقوط قرار می گیرد و دولت نظامی از هاری قدرت را در

دست می گیرد، امام در پیامی به ملت ایران غایت اصلی انقلاب مردم را بیان نموده و بار

دیگر، مولفه اصلی فلسفه سیاسی خود و انقلاب ایران را مشخص و آشکار می نمایند:

((هدف همان است که در سخنرانیها و اعلامیه های خود ذکر نموده ام:

الف - سرنگونی سلطنت پهلوی و رژیم منحوس شاهنشاهی. ب - به پاداشتن حکومت

جمهوری اسلامی مبتنی بر ضوابط اسلام، متکی بر آرای ملت.)) (۴۸)

همچنین در نگاه امام، ((رهایی مردم از قید و بند استعمار و استبداد)) (۴۹) نیز جزء اهداف مبارزه بوده است.

((همه با هم حق خواستید، حق خودتان را خواستید، آزادی خواستید، استقلال خواستید، جمهوری اسلامی خواستید، به حمدالله آزادی برای شما حاصل است. الان از هیچ کس نمی ترسید؛ ولی باید از خودمان بترسیم، باید از خدا بترسیم)) (۵۰)

پنجم - ماهیت و خصوصیات حکومت اسلامی: همان طور که گذشت، فلسفه حکومت در اسلام از نظر امام ((خدمتگزاری)) است نه ریاست و سلطه و استیلا. امام بارها و بارها بر این اصل تأکید نمودند. آن هنگام که عازم پاریس بودند نیز بر این نکته اشاره کردند که:

((فعلا عازم پاریس شدم تا با تمام مشکلات به وظیفه دینی خود که خدمت به کشور

اسلامی است و مردم محروم وطنی است، موفق گردم.)) (۵۱) زیرا از نظر امام، همه ما

خدمتگزار این مردم و وطن خودمان هستیم. (۵۲)

ماهیت حکومت اسلامی از نظر امام، ((نفی زور و سرنیزه)) و مبارزه با آن است)) :با سر

نیزه نمی شود یک ملتی را... خاموش کنند و بگویند که شما باید در حال اختناق تا آخر

باشید. این موقتی می شود؛ اما دائمی نمی شود.))؛ (۵۳) لذا از نظر امام، حکومت اسلامی

نمی تواند با زور و سرنیزه توأم باشد. با این نگرش، امام پس از پیروزی انقلاب بلافاصله

به مردم اعلام می کند :

((هرگز اجازه ندهید که عده ای معدود چون گذشته تلخ استبداد بر شما حکومت کنند.))

(۵۴)

و بلافاصله تأکید می کنند که :

((صل دموکراسی را فراموش نکنید.)) (۵۵)

حکومت مطلوب امام، حکومتی است که مردم در آن حق و توان برکناری بالاترین مقام

حکومت؛ یعنی رهبر را دارند. در نگاه امام هر گاه حاکم، شرایط لازم اسلامی را برای

رهبری نداشت، ((معزول می شود)) و ((ملت هم باید او را کنار بگذارند.)) (۵۶) به قول امام،

مثل دوره سلطنت و شاه نیست که همه مردم از او بترسند و او نیز خوف این را نداشته

باشد که عزلش می کنند؛ چون عزلی در کار نیست و او هر چه دلش خواست انجام می

دهد؛ (۵۷) بلکه مردم در این نوع حکومت بازیگر واقعی اند هم حاکم و تمام مسوولان را

برمی گزینند و هم می توانند در موقع لازم آنان را عزل نمایند :

((آنکه ما می خواهیم, یک حکومت عادل و یک رژیم عادل و یک هیات حاکمه عادل که

مورد اطمینان جامعه باشد و برای جامعه خدمت کند (58) ((و (در حکومت اسلامی... .

عدالت است)) (59) ((مثل حکومت شاه نیست تا وقتی یک چیزی مردم علیه حکومت گفتند,

عده ای را بکشند)) (60) ((ما رژیمی می خواهیم که رژیم عدالت باشد.)) (61)

امام در تعریف و توصیف جمهوری اسلامی و حکومت دینی می گویند: ((رژیم اسلامی با

استبداد جمع نمی شود. آن رژیمهای جمهوری هم که استبدادی هستند در اسم جمهوری

هستند, در محتوا سلطنتی هستند.)) (62) یکی از وجوه تمیز حکومت اسلامی در اندیشه

امام, ((عدم استبداد)) است. اصولاً استبداد خصلتی است که هرگاه بروز کند, اسلامی

بودن حکومت حتی حکومت مبتنی بر قواعد الهی را با حضور عالمان دین, از میان می برد.

امام در مورد ماهیت حکومت آینده می گویند:

((با قیام انقلابی ملت, شاه خواهد رفت و حکومت و دموکراسی و جمهوری اسلامی برقرار

می شود. و در این جمهوری, یک مجلس ملی مرکب از منتخبین واقعی مردم, امور مملکت

را اداره خواهند کرد. حقوق مردم خصوصاً اقلیتهای مذهبی محترم بوده و رعایت خواهد

شد... نه به کسی ظلم می کنیم و نه زیر بار ظلم می رویم.)) (۶۳)

همچنین امام در وصف جمهوری اسلامی می گویند :

((در جمهوری اسلامی، زمامداران مردم نمی توانند با سوء استفاده از مقام، ثروت اندوزی

کنند و یا در زندگی روزانه، امتیازی برای خود قایل شوند. باید ضوابط اسلامی را در

جامعه و در همه سطوح به دقت رعایت کنند... دقیقاً باید به آرای عمومی در همه جا احترام

بگذارند... مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند. هر گونه اجتماعات و احزاب از

طرف مردم در صورتی که مصالح مردم را به خطر نیندازند آزادند.)) (64)

امام به نقش مردم در حکومت اسلامی اشاره می کنند و از آن، به عنوان یکی از اساسی

ترین مولفه جمهوری اسلامی یاد می کنند:

((ماخواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای

عمومی. شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیان کنونی جامعه ما توسط خود

مردم تعیین خواهد شد.)) (۶۵) امام گامی فراتر از غرب می نهند و می گویند: ((آن

دموکراسی که ما می خواهیم به وجود آوریم، در غرب وجود ندارد.))؛ (۶۶) زیرا در نظر

امام: ((دموکراسی اسلام، کاملتر از دموکراسی غرب است.)) (۶۷)

از نظر امام، ((جامعه آینده ایران)) ((جامعه آزادی)) خواهد بود که ((همه نهادهای فشار و

اختناق)) را از میان خواهد برد.

((انسان که امروز در نظام پلیسی از فعالیتهای فکری و آزادی در کار مردم شده است،

تمامی اسباب ترقی واقعی و ابتکار را به دست خواهد آورد. جامعه فردا جامعه ای ارزیاب

و منتقد خواهد بود که در آن تمامی مردم در رهبری امور خویش شرکت خواهند

جست.)) (۶۸)

اوج نقش مردم در فلسفه امام، این نکته است که در اواخر عمرشان در جواب نامه آیه الله

مشکینی نوشتند :

((اگر مردم به خبرگان رای دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند،

وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهرا او مورد قبول مردم

است. در این صورت او ولی منتخب مردم می شود و حکمش نافذ است.)) (۶۹)

زیرا در فلسفه سیاسی امام امت (س)، ((حکومت اسلامی، حکومتی است که اولاً صددرصد

متکی به آرای ملت است، به شیوه ای که هر فرد ایرانی احساس کند با رای خود ،

سرنوشت خود و کشور خود را می سازد.))؛ (۷۰) ((حکومتی که کوچکترین فرد ایرانی

بتواند آزادانه و بدون وجود کمترین خطر از بالاترین مقام حکومتی انتقاد کند و از او در

مورد اعمالش توضیح بخواهد.)) (۷۱) و لذا از نظر امام، ((کسانی باید ایران را رهبری کنند

که کاردان و امین و صددرصد مورد اعتماد ملت و متکی به آرای آنها باشند و شایستگی

آنها را ملت بر حسب ضوابط اسلامی احراز کرده باشد.)) (۷۲)

رضایت و پذیرش و اعتماد مردم یکی از اصول اساسی فلسفه سیاسی امام است. ((میزان

رای ملت است.)) یکی از غرور انگیزترین و کاربردی ترین آرای سیاسی و حکومتی امام

است. رای مردم نه تنها از مبانی سیاسی امام برای نهادینه کردن و مشروعیت بخشیدن

موسسات مدنی است؛ بلکه نافذ در بسیاری از امور دیگر هم هست:

((هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را

استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع کننده دهد و در غیر این صورت، اگر

به خلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمامداری معزول

است.))؛ (۷۳)

چراکه از نظر امام ((حکومت باید مسوول باشد پیش ملت.)) (۷۴) به همین دلیل، امام به

رخ جهانیان می کشد که وقتی پیروز شدند، ((ان شاء... همه خواهند دید که انتخاب آزاد و

مجلس سالم)) و ((حکومت اسلامی و دموکراسی حقیقی)) یعنی چه؟))

ششم - حق حاکمیت مردم : در فلسفه سیاسی امام، حق حاکمیت مردم، حق آزادی بیان به

کرات دیده می شود. امام پنج روز پس از ورود به پاریس تاکید کردند: ((هر ملتی حق دارد

خودش تعیین کند سرنوشت خود را. این از حقوق بشر است که در اعلامیه حقوق بشر هم

هست.)) (۷۵) و نیز تصریح نمودند: ((حق اولیه بشر است که [بگوید] من می خواهم آزاد

باشم، من می خواهم حرفم آزاد باشد.)) (۷۶) بنیادی ترین اندیشه سیاسی امام در این جمله

است که می فرمایند :

((ما فریادمان این است که باید این ملت هر چه دارد مال خودش باشد و خودش اداره

خودش بکند.)) (۷۷)

امام این حق را، حق مسلم می داند که هیچ کس نمی تواند آن را انکار کند. (۷۸) به همین دلیل امام صریحا می گویند: ((باید این رژیم جای خود را به رژیمی بسپارد که مبعوث ملت مسلمان باشد.)) (۷۹) و امام خود از اولین کسانی هستند که به آرای خود پایبندی نشان دادند: ((من به واسطه اینکه ملت مرا قبول دارند، دولت تعیین می کنم.)) (۸۰) و نیز فرمودند: ((مردم چون خواست خود را در من می دیدند، به من روی آوردند.)) (۸۱) از نظر امام: ((هیچ گروه و شخصی نمی تواند با خواست ملت ایران مخالفت کند، چون ((تمام ایران گفته که ما شاه را نمی خواهیم.))؛ (۸۲) لذا از نگاه امام، نظر و رأی مردم ملاک و معیار عمل است. امام رأی ملت را هم در نفی رژیم شاه نافذ و معتبر می دانستند و هم در تعیین حکومت جایگزین و هم در دوره استقرار و استمرار حکومت. برای هر کدام نمونه بین وجود دارد: اول؛ ((ملت او را نمی خواهد، او باید برود)) (۸۳) (اشاره به شاه)، دوم؛ ((چون ملت، ملت مسلم است و ما را هم خدمتگزار خود می داند، از این جهت حدس می زنم به پیشنهاد ما رأی می دهد.))؛ (۸۴) (زیرا ((حکومت باید مبعوث ملت مسلمان باشد.)) (۸۵)

سوم؛ اگر مردم به خبرگان رای دادند و آنان رهبری را برگزیدند قهرا او مورد قبول مردم

است و ((در این صورت او ولی منتخب مردم می شود و حکمش نافذ است.)) (۸۶)

امام به صراحت می فرمایند :

((باید اختیار دست مردم باشد. این یک مساله عقلی (است) هر عاقلی این مطلب را قبول

دارد که مقدرات هر کس باید دست خودش باشد.)) (۸۷)

و لذا خالصانه نوید می دهند که :

((ان شاءالله اگر حکومت اسلامی به پا شود، همه امور بر طبق دلخواه ملت ان شاءالله حاصل

می شود.)) (۸۸)

و بلافاصله اثرات و خاصیت حاکمیت مردم بر سرنوشت خود را گوشزد می نمایند :

((اگر دولتها، دولتهای ناشی از اراده ملت باشد، اینها نمی گذارند که شما این طور در ایران

تصرف کنید و این طور هرج و مرج به بار بیاورید.)) (۸۹)

با این منطق، امام می گفت : ((شاه برود تا مردم سرنوشت خویش را به دست بگیرد.

((۹۰) زیرا ((ما به نیروی ملت اتکا داریم)) (۹۱) و به همین جهت ((شاه محکوم است به

حسب حکم ملت.)) (۹۲) و لذا در اندیشه امام: ((ملت همیشه بر کارهای دولتی و حکومتی

خود نظارت می کند.)) (۹۳) و حکومت اسلامی ((متکی به ملت است)) و ((به تعیین و

تصویب ملت است)) و ((اختیار به دست خود مردم است.)) (۹۴) چرا که در اندیشه سیاسی

امام، حکومتها باید ((تابع مردم باشند و برای مردم باشند، نه مردم برای حکومتها.)) (۹۵)

هفتم - آزادی: آزادی از مفاهیم بغرنج در فلسفه سیاسی خصوصا فلسفه سیاسی

مسلمانان است. تفاسیر مختلف باعث شده است تا آزادی به عنوان ((حق طبیعی)) و

((خدادادی)) تا سر حد کفر و یا حتی ((کفر در کفر)) کشیده شود. (۹۶) اما امام آزادی را نه

تنها مغایر با اسلام معرفی نکردند؛ بلکه آن را جزء شعارهای اصلی و بنیادین انقلاب و

جمهوری اسلامی قرار داده و اغلب از آن، به عنوان یک ارزش الهی یاد نمودند. امام از

فقدان آزادی در رژیم پهلوی انتقاد می کنند و می گویند: ((در کجای این مملکت ما آزادی

هست؟ آزادی قلم دارند مردم؟ آزادی بیان دارند مردم؟ کجا آزادی دارند که ایشان دم از

آزادی می زنند؟)) (۹۷) امام از آزادی به عنوان یک ((حق اولیه)) و ((شرعی)) و ((قانونی))

یاد می کنند: ((حق اولیه بشر است که [بگوید] من می خواهم آزاد باشم.))

امام این سخن شاه را که گفته بود: ((مردم به آن حد نرسیده اند که به آنها آزادی بدهم))،

بشدت مورد نقد و حمله قرار می دهند و تاکید می کنند که آزادی را خدا به مردم داده است

نه اینکه شاه بخواهد به مردم آزادی بدهد یا ندهد. آزادی یک امر ((خدادادی)) است. (۹۸)

آزادی امام از نوع آزادی شاه نیست که به قول خودش به ملت اعطا کرده است: ((ما می

خواهیم آزاد باشیم نه مثل آزادیی که شاه به ما می دهد. این آزادی که شاه به ما می دهد،

این برای خودش خوب است. برای عائله خودش خوب است، این جور آزادی.)) (۹۹) آزادی

امام از مبانی اسلامی نشأت می گیرد و کاملاً فطری و الهی است. امام می گویند:

((یکی از بنیادهای اسلام، آزادی است. انسان واقعی ملت مسلمان فطرتاً یک انسان آزاد

شده است.)) (۱۰۰)

مطابق این مبانی، امام اعلام می کنند: ((سیاست ما همیشه بر مبنای آزادی، استقلال و حفظ

منافع مردم)) خواهد بود و با قاطعیت تمام تضمین می کنند که: ((این اصل را هرگز فدای

چیزی نمی کنیم.))؛ (۱۰۱) چرا که نظر امام و ملت این بوده است که: ((یک رژیم بر پایه

عدالت و دموکراسی حقیقی که ضامن آزادی و استقلال مملکت باشد، به وجود))

بیاورند. (۱۰۲) در اندیشه امام ((ملت به حسب شرع آزاد است)) (۱۰۳) و لذا هر کس که جلوی آزادی را بگیرد و آن را از مردم سلب کند، ((مرتجع)) است. (۱۰۴) امام در دوران حساس مبارزه، ملت را مطمئن می سازند که شما می توانید با این نهضت، ((آزادی برای خودتان تهیه کنید.)) (۱۰۵) و خود پیشاپیش، آرمان مردم را آزادی واقعی معرفی می کنند می خواهیم آزاد باشیم. می خواهیم مطبوعاتمان آزاد باشد. می خواهیم رادیو و آلات تبلیغمان آزاد باشد.)) (۱۰۶) و نیز می فرمایند: ((یک ایران آزاد ما می خواهیم.)) (۱۰۷) ((یک ایرانی می خواهیم که... خود ملت اداره کند مملکت را.)) (۱۰۸) از نظر امام، هر کسی که آزادی را از مردم سلب کند، جزء ((اراذل و پست)) است؛ (۱۰۹) زیرا ((اول چیزی که برای انسان هست، آزادی در بیان است، آزادی در تعیین سرنوشت خودش)) (۱۱۰) و ((هر بشری نسبت به سرنوشت خویش آزاد است.)) (۱۱۱) امام، آزادی را لازمه انسانیت می دانند که مطابق اصل توحید باید با آزادی و حریت، عبودیت را فقط برای ذات اقدس حق تجربه کند. از نظر ایشان، هرگاه به اصل آزادی و حریت انسان خدشه ای وارد گردد، عبودیت غیرالهی ممکن و محقق خواهد شد. نظر مهم و

بنیادی امام این است :

((مطابق اصل توحید، انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی

نباید اطاعت کند، مگر اینکه اطاعت او، اطاعت خدا باشد. براین اساس، هیچ انسانی هم حق

ندارد انسانهایی دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند و ما از این اصل اعتقادی، اصل

آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی

محروم کند.)) (۱۱۲)

بر اساس اندیشه فوق، انقیاد نوعی ذلت و تباهی برای انسان محسوب می شود.

امام در مورد آزادی در نظام سیاسی اسلام معتقدند: ((در یک رژیم اسلامی، آزادی صریح

و کامل خواهد بود. تنها آزادیهایی به ملت داده نخواهد شد که بر خلاف مصلحت مردم

باشد.)) (۱۱۳) و ((ما می خواهیم مملکتمان را آزاد کنیم، اختناق در مملکت ما نباشد)) و

((می خواهیم شما آزاد باشید.))؛ (۱۱۴) زیرا از نظر امام، آزادی را قرآن ((توصیه کرده

است.)) (۱۱۵) و در زمان ائمه و پیامبر نیز آزادی بوده و همه، حرفهایشان را می زدند؛ لذا

تأکید می کنند ما ((حجت داریم)) و نباید از آزادی بترسیم. (۱۱۶) با چنین رویکردی، امام از

ملت می خواهند مواظب باشند تا آزادی مخدوش و محدود نشود تا حرف شیاطین که می

گفتند، ایران قابلیت دموکراسی، عدالت، آزادی را ندارد، تحقق نیابد:

((شیاطین می خواهند منعکس کنند که ایران قابل دموکراسی نیست. ایران قابل عدالت

نیست، ایران قابل آزادی نیست. باید ای برادران من نگذارید که این مسائل پیش بیاید و این

گفتارهای نامربوط گفته بشود.)) (۱۱۷) زیرا: ((ما برای حیات زیر سلطه غیر ارزش قائل

نیستیم. ما ارزش حیات را به آزادی و استقلال می دانیم)) (۱۱۸) برای اینکه: ((من از روزگار

سیاه و اختناق و اسارت بیمناکم.)) (۱۱۹) لذا: ((از ملت تقاضا دارم که نگذارند... آزادی که

به دست آمده است، مبدل به اختناق بشود.)) (۱۲۰)

امام در حساسترین مرحله انقلاب؛ یعنی برگزاری همه پرسی برای تأیید یا رد جمهوری

اسلامی ایران خطاب به ملت می گویند:)) شما همه آزادید به هرچه می خواهید رای بدهید.

من خود به جمهوری اسلامی رای می دهم))؛ (۱۲۱) ولی ((در هر صورت شما مختارید که

آری بگویید یا نه بگویید یا هرچه دلتان می خواهد در ورقه بنویسید.))؛ (۱۲۲) اما امام دو

چیز را به مردم به صراحت می گویند: یکی اینکه، اگر جمهوری اسلامی رای بیاورد، ((نوید

آزادی و استقلال)) خواهد داد و دوم اینکه به مردم قول می دهند که ((در حکومت اسلامی، همه و همه آزادند، همه و همه به حقوق خودشان خواهند رسید.)) دلیل امام این است که ((در جمهوریت اسلام، تمام آزادیها)) وجود دارد و تأکید می کنند؛ اسلام یک پایگاه آزادی و استقلال برای مردم خواهد بود. (۱۲۳) و ((اسلام سرمنشأ همه آزادیها)) (۱۲۴) است. امام نه تنها به این مطالب می پردازند؛ بلکه سالها قبل، از ایران به عنوان ((میهن بزرگ)) که ((مهد بزرگان و آزادی خواهان)) است یاد می کنند. (۱۲۵)

هشتم - نقش روحانیون در جمهوری اسلامی : در این دوره، دو علت باعث شده بود تا امام نقش خود و روحانیان را در جمهوری اسلامی صرفاً هدایت و راهنمایی و ارشاد و نظارت بدانند. یکی اینکه، مخالفان انقلاب دائم تبلیغ می کردند که وقتی حکومت اسلامی تأسیس شود فقط روحانیان ((پستها)) را اشغال می کنند و نظام دیکتاتوری ((آخوندیسم)) پدید خواهند آورد. دوم اینکه، قصد امام این بود حتی در دوره تأسیس حکومت اسلامی هم، روحانیان و حوزه های علمیه مستقل باقی بماند تا بهتر و آزادتر بتوانند ((نظارت)) و

((هدایت)) را انجام دهند. امام در مورد نقش خود کرارا گفته اند: ((من در آینده همین نقشی که الان دارم خواهم داشت. نقش هدایت و راهنمایی و در صورتی که مصلحتی در کار باشد، اعلام می کنم و اگر چنانچه خیانتکاری در کار باشد، با او مبارزه می کنم.)) (۱۲۶) و در مورد سایر روحانیون نیز می گویند: ((من و سایر روحانیون، در حکومت پستی را اشغال نمی کنیم؛ وظیفه روحانیون ارشاد دولتهاست.)) (۱۲۷) ((من چنین چیزی نگفته ام که روحانیون متکفل حکومت خواهند شد. روحانیون شغلشان چیز دیگر است؛ نظارت بر قوانین. البته برعهده روحانیون و هم ملت است.)) (۱۲۸) اما ((من سمت هدایت را دارم.)) (۱۲۹)

امام در عالیترین و رساترین بیان، هدف و نقش خود را در آینده مطرح می سازند و می گویند:

((ما به خواست خدای تعالی در اولین زمان ممکن و لازم، برنامه های خود را اعلام خواهیم نمود؛ ولی این بدان معنا نیست که من زمام امور کشور را به دست بگیرم و هر روز نظیر دوران دیکتاتوری شاه، اصلی بسازم و علی رغم خواست ملت به آنها تحمیل

کنم. به عهده دولت و نمایندگان ملت است که در این امور تصمیم بگیرند.)) (۱۳۰)

این نگرش و آموزه امام، به این مولفه فلسفه سیاسی امام برمی گردد که وی، اتکا به آرای

مردم را اصلی ترین و محکم ترین اصول خود اعلام کرده اند؛ بطوری که با روشنی تمام

و با بیانی خاص می گویند:

((ما بنای بر این نداریم که یک تحمیل بر ملتمان بکنیم. اسلام به ما اجازه نداده است، که

دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رای داد، ما هم از آنها تبعیت

می کنیم. ما حق نداریم، خدای تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده

است که به ملتمان چیزی تحمیل کنیم.)) (۱۳۱)

و در مقام بیان ضوابط حکومت اسلامی می فرمایند:

((اولا متکی به آرای ملت باشد؛ بگونه ای که تمامی آرای ملت در انتخاب فرد یا افرادی که

باید مسوولیت و زمام امور را به دست بگیرند، شریک باشند. در این حکومت به طور قطع

باید زمامداران دائما با نمایندگان ملت در تصمیم گیری ها مشورت کنند و اگر نمایندگان

موافقت نکنند، نمی توانند به تنهایی تصمیم بگیرند.)) (۱۳۲)

یکی از مهمترین ویژگیهای حکومت امام این بوده است که در بدترین شرایط و بحرانی ترین وضعیت (تحركات غیرانسانی و تروریستی گروههای برانداز و نیز جنگ ۸ساله عراق با ایران) تاکید بر نقش، رای و حضور حقیقی مردم داشتند و هیچ گاه خود را از مردم و قلوب آنان جدا نساختند و ذره ای در اغفال مردم تلاش نکردند. گواه ما تطبیق سمبلیک استقبال از امام در ۱۲ بهمن ۵۷ و بدرقه او در ۱۵ خرداد ۶۸ است که در هر دو واقعه تاریخی، میلیونها مردم حضور آگاهانه و عاشقانه داشتند. روحش شاد و راهش هموار و اندیشه اش مستدام باد .

نهم - نتیجه گیری : در پایان این مقاله، نتیجه ای که از مباحث سیاسی امام در چهار ماه قبل از پیروزی گرفته می شود، ارائه می گردد. لازم به ذکر است هر چند این نوشته به اختصار و ایجاز، اندیشه های امام در این دوره حساس و پرحادثه را به تدوین و نظم کشانده؛ اما تصریح می شود که امهات آن را فروگذار نکرده است . لذا نتیجه ای که از آن ارائه می شود، محصول دقیق مباحث سیاسی امام خواهد بود .

۱- امام نه تنها با رژیم سلطنتی به عنوان یک نظام غیرمشروع، طاغوتی و ضد مردمی و

غیرقابل قبول و تحمل، مبارزه می کنند؛ بلکه در طول این مدت اندیشه های کسانی را که به نحوی خواستار حفظ سلطنت منهای حکومت هستند نیز مورد نقد قرار می دهند .

۲- امام با نفی و نقد رژیم سلطنتی، بدیل محکم و همه پسندی تحت عنوان ((جمهوری

اسلامی ((به عنوان نظامی الهی - مردمی ارائه می نمایند. سلوک و ضوابط بنیادین نظام

سیاسی امام متصف به قوانین اسلام و متکی به آرای مردم، در تمام مراحل و مراکز است .

۳- امام در طول این مدت، به انحای مختلف و با روشهای گوناگون سعی می کنند تا تلقی

و تفسیر دقیقی از اسلام ارائه نمایند. مهمترین اندیشه امام در این وادی، معرفی اسلام به

عنوان یک مکتب سیاسی و عبادی است که هم به دنیای انسانها نظر دارد و هم به

آخرتشان. این اندیشه امام، کارکردی دوگانه داشت؛ یکی، مبارزه با کسانی که هیچ بهره

ای از اسلام نداشتند و با حکومت آن مخالف بودند، دوم مبارزه با جریان یا اشخاصی که

دم از اسلام و دین می زدند، ولی ترجیح می دادند که دین از سیاست جدا باشد .

۴- نتیجه چهارمی که از مباحث سیاسی امام حاصل می شود، این است که این رهبر الهی

و مردم گرا، انقلاب و قیام را در انحصار هیچ صنف و گروهی قرار نمی دادند. احتجاج

ایشان این بود که همه ملت به پا خاسته و نهضت از متن تمامی ملت جوشیده است.

۵- امام غایات و خواسته های اساسی و بنیادین این نهضت را در واقعی ترین شکل و

آرمانی ترین حالت، در این می دانستند که با این انقلاب و تأسیس نظام جمهوری اسلامی،

((سعادت))، ((عدالت))، ((آزادی))، ((استقلال))، ((برخورداری از نعم الهی))، ((رهایی از تمام

قیود استعماری و استبدادی)) محقق خواهد شد. و امام این اهداف را در رعایت الگوی

سیاسی ((جمهوری اسلامی مبتنی بر ضوابط اسلام و متکی بر آرای ملت)) متصور می

دانستند .

۶- ماهیت این نظام سیاسی در نگاه امام عبارت بوده است از: خدمتگزاری، دموکراسی،

عدالت حقیقی، مسوولیت حکومت در برابر ملت، رضایت و پذیرش مردمی. همه اینها از نظر

امام در صورتی حفظ می شود که قاعده سیاسی، ابتدای نظام به قوانین اسلام و اتکای

حکومت به آرای مردم در جریان مستمر باشد .

۷- از نظر امام، در حکومت اسلامی حق حاکمیت و تعیین سرنوشت از آن مردم است و

نهادهای مدنی و مسوولیت‌های سیاسی با نظر و رأی مردم مشروعیت می‌گیرد. مطابق آرای امام، همه کس و همه چیز در نظام سیاسی اسلام و جمهوری اسلامی ایران، تابع مردم است و هیچ زور و تحمیلی نباید به وجود بیاید. امام بارها مطرح نمودند که حکومت مبعوث مردم است و حاکمان خدمتگزاران و تابعان مردم اند .

۸- در نگاه امام، آزادی حق خدادادی و طبیعی بشر است و به عنوان حق اولیه محسوب می‌شود. امام در این مباحث مکرر در مکرر اعلام می‌کنند که اسلام مرکز و پناهگاه

آزادی است و آزادی از بنیادهای دین اسلام است و در حکومت اسلامی آینده، آزادی به نحو کامل و حقیقی وجود خواهد داشت و استدلال می‌کنند، مطابق اصل توحید، لازمه عبودیت الهی، آزادی است. بنابراین، هیچ کس حق سلطه بر دیگری را ندارد .

۱۰- در این مباحث، هرچند امام معتقد بودند کار ویژه اصلی روحانیون در حکومت

اسلامی، ((نظارت))، ((هدایت))، و ((اصلاح)) است؛ اما به خاطر شرایط بعدی انقلاب

مصلحتاً و ترجیحاً اعلام کردند روحانیون مسوولیت پست‌های دولتی را برعهده بگیرند تا

نظام سیاسی به عنوان اوجب واجبات حفظ شود .

۱۱- امام در اغلب نوشته ها، مصاحبه ها و سخنرانیها تاکید می کنند؛ مشی دیکتاتوری،

استبداد، ذلت پذیری، فساد، دخالت بیگانگان، ثروت اندوزی، امتیازات، فضای اختناق و

خصلتهای ضد مردمی، به عنوان ویژگیها و خصوصیات رژیم پهلوی باید از میان برداشته

شود و فضای عدالت، رثوفت، استقلال، آزادی، معنویت، اسلام گرایی، استکبار ستیزی و

مردم گرایی ایجاد گردد .

پاورقیها:

۱۰- ر. ک : کوثر (مجموعه سخنرانی های حضرت امام خمینی، (جلداول، ص ۵۰۶ .

۱۱- اشاره به تز ((شاه سلطنت بکند نه حکومت)) و نیز ((سلطنت باقی بماند، فقط این

شخص برود)) است .

۱۲- اشاره به محمد رضا پهلوی .

۱۳- ر. ک : کوثر، جلد اول، صص ۶۰۸-۶۰۹.

۱۴- ر. ک : صحیفه نور، جلد دوم، ص ۴۸۳.

۱۵- ر. ک : همان، ص ۵۰۶.

۱۶- ر. ک : همان، صص ۵۴۹-۵۵۰.

۱۷- ر. ک : کوثر، جلد سوم، ص ۲۱۲. امام این مطلب را یک روز پس از ورود به تهران در

۱۳ بهمن ۱۳۵۷ مطرح نمودند.